



# منابع و دیدگاه‌ها نقد متون،

---



## الف لام، خدمت یا خیانت

(بخش پنجم)

### دکتر سید حمید روحانی

کارگزاران استعمار آن روز که رضا پالانی را از شغل مهتری بیرون کشیدند و بر تخت سلطنت نشاندند، افسار او را به دست فراماسون‌هایی دادند که طبق قانون اساسی واحد جهانی فراماسونری، به زادگاه اصلی ماسون‌ها (انگلیس) وفادارند. از یاد نبریم که در دوران سلطنت شانزده‌ساله رضاشاه، شش تن از نخست‌وزیران او: محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، میرزا حسن خان مستوفی (مستوفی‌الممالک)، مهدی قلی‌خان هدایت (مخبر السلطنه)، محمود جم (مدیرالدوله)، دکتر احمد متین‌دفتری و رجبعلی منصور از ماسون‌های ارشد به شمار می‌آمدند و با سرانگشت درایت و سیاست خود، رضاشاه را چون عروسک خیمه‌شب‌بازی می‌رقصاندند و به ویرانی ایران و تباهی و عقب‌ماندگی ملت ایران وامی‌داشتند.

از نخستین نقشه‌هایی که این صدرنشینان به دست رضاشاه اجرا کردند دگرگونی فرهنگی و رخنه و نفوذ فرهنگ غرب در میان جامعه ایرانی بود که توانست بسیاری را شست‌وشوی مغزی دهد و غرب‌زده کند. در دوران صدارت مهدی قلی هدایت، کمیسیون‌هایی با عنوان «کمیسیون معارف» تشکیل شد و نظارت بر تألیف و ترجمه کتاب‌ها اعم از ابتدایی، متوسطه،





پیروان خط سازش که زیر عنوان‌های کثیف «اصلاح طلب»، «لیبرال»، «دموکرات»، «روشنفکر» و... بازیگر صحنه سیاسی و اجتماعی کشورند، با همه نیرو تلاش می‌کنند خط مقاومت، شهادت و خط امام را به وادی نسیان روانه کنند و به گفته خودشان «به موزه بفرستند»!

دانشگاهی، مدارس عالی و... بر عهده آن کمیسیون قرار گرفت و فعالیت‌های فرهنگی، هنری، ادبی، تاریخی و... باید زیر نظر آن کمیسیون می‌گذشت. بیشترین آثار فرهنگی منتشر شده در دوران رضاشاه به ویژه تاریخ، در انحصار قلم‌زنان ماسونیک بود و تا آنجا که توانستند در تخریب و تحریف تاریخ کوشیدند. کتاب‌های تاریخی که در دوران پهلوی اول و دوم به بازار آمده - جز شمار معدود که از سوی

مورخان بی‌غرض و بی‌نظر نگارش یافت - آکنده از دروغ، نارواگویی، غرض‌ورزی و دور از واقعیت‌ها و رویدادهای تاریخی است.

در این کتاب‌ها تلاش شده است که نقش اسلام و مردم به طور کلی نادیده گرفته شود و به توده‌ها چنین بیاوراند که جنبش‌ها، نهضت‌ها و حرکت‌های به‌ظاهر مردمی و اسلامی، ریشه در کارگردانی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها دارد و این سیاستمداران و بازیگران سیاسی غرب و شرق هستند که در راه آز و نیاز استعماری و فزون‌خواهی خود حرکت می‌کنند و نهضت می‌آفرینند و در میان توده‌های مردمی جنب و جوش پدید می‌آورند!

مأموریت دیگر این قلم‌زنان ماسونی در کتاب‌هایی که به نام تاریخ بیرون می‌دادند به زیر سؤال بردن رهبران اسلامی و راست‌قامتان انقلابی بود. کتاب‌های تاریخی عصر پهلوی که با عناوین رنگارنگ تاریخ بیداری، سیاحت‌نامه، خاطرات، خاطرات و خطرات، تاریخ مشروطه، تاریخ مشروطیت، شورش بر امتیازنامه رژی و... انتشار یافت، در واقع انتقام‌نامه‌ای است که از رهبران نهضت‌های ضد استعماری گرفته‌اند. هیچ رهبر اسلامی مبارزی را نتوان یافت که از سوی تحریف‌گران تاریخ دوران پهلوی مورد اهانت و تهمت قرار نگرفته باشد و از او با بدنامی یاد نشده باشد. استعمارگران و دستیاران ماسونی آنها از اینکه رهبران اسلامی و انقلابی برای ملت‌ها در هر عصری و در میان هر نسلی الگو و اسوه باشند سخت نگران و اندیشناک‌اند. از این رو می‌بینیم که امروز پیروان خط سازش که زیر عنوان‌های کثیف «اصلاح طلب»، «لیبرال»، «دموکرات»، «روشنفکر» و... بازیگر صحنه سیاسی و اجتماعی کشورند، با همه نیرو تلاش می‌کنند خط مقاومت، شهادت و خط امام را به وادی نسیان روانه کنند و به گفته خودشان «به موزه بفرستند»!

بهتان تراشی و دروغ‌پردازی ضد امام از همان روزهای آغازین نهضت آغاز شد. هنوز بیش از مدت کوتاهی از نهضت اسلامی نگذشته بود که چهره‌ها و مهره‌های دربار و ساواک با

حربه بهتان به رویارویی با امام برخاستند. امیراسدالله علم که عمری در دامان دولت جزیره انگلیس درس نیرنگ بازی و دروغ پردازی گرفته بود، به عنوان نخست وزیر شاه به صحنه آمد و در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۴۱ به مصاحبه رادیو-تلویزیونی و مطبوعاتی نشست و با اتهامی دست و پا شکسته تلاش کرد امام را این گونه زیر سؤال ببرد:

... در همان اوان یک نامه دیگری با یک مدرک دیگری به دست ما افتاد که به کلی ما در آن تاریخ سکوت کردیم و آن نامه عبارت است از این نامه [!] آقای نخست وزیر در حالی که نامه مزبور را ارایه می داد، گفت: چون این نامه به عنوان یک نفری است اسمش را نمی خوانم ولی عنوان این نامه به عنوان کسی است که متأسفانه باید بگوییم در لباس روحانیت است. نامه ای است از یکی از ولایات برای یکی از این اشخاص با صد و ده هزار تومان که یک کاری بکنید... از من نخواهید که اسامی به شما بگویم چون یکی از وظایف اساسی دولت حفظ احترامات اشخاص است!!<sup>۱</sup>

همچنین شاه در نطق خود در قم در ۴ بهمن ۱۳۴۱ مبارزه علیه رفراندم و لویح ششگانه را به تحریک جمال عبدالناصر رئیس جمهور آن روز مصر دانست و نامبرده را لیدر کسانی خواند که ضد رفرم او به مخالفت برخاسته اند.<sup>۲</sup>

سرانجام در پی بازداشت امام در ۱۵ خرداد ۴۲ و قیام خونین آن روز، شاه با دستپاچگی و شتاب زدگی به نطق نسنجیده و بی خردانه ای دست زد. او در آن نطق تلاش کرد امام و امت به پاخاسته را با اتهام پول گرفتن از جمال عبدالناصر بدنام کند:

... باید به شما بگویم که متأسفانه کسانی که بساط ۱۵ خرداد را به راه انداختند کما اینکه در میان کسانی که یا زخمی شده اند، یا دستگیر شده اند خیلی از آنها می گفتند ما چه کار کنیم، به ما بیست و پنج ریال پول داده بودند و می گفتند در کوچه ها بدوید و بگوئید زنده باد فلانی... ما حالا می دانیم این وجوه از کجا رسیده است و به شما ملت ایران به زودی جزئیات گفته خواهد شد. فقط این موضوع اولاً از لحاظ ایرانیت یک ایرانی که پول خارجی را بگیرد و بر ضد جامعه خودش اقدام کند این را چه می شود گفت؛ و دوم یک نفر شیعه پول بگیرد از یک نفر مسلمان غیر شیعه این چیست؟...<sup>۳</sup>

شاه در کتابی که به نام انقلاب سفید نوشت یا در واقع برای او نوشتند، نغمه دیگری ساز

۱. اطلاعات، کیهان، ۱۳۴۱/۱۱/۳.

۲. کیهان، اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۱/۶.

۳. همان، ۱۳۴۲/۳/۱۸.





کرد و به دروغ پردازی نوینی دست زد و ادعا کرد:

... این غائله به تحریک عوامل ارتجاع توسط شخصی صورت گرفت که مدعی روحانیت بود... در عوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد، به طوری که بعداً دیدیم که رادیوهای آوارگان بی‌وطن حزب سابق توده یعنی حزبی که اصولاً با خداشناسی مخالف بود از این شخص به کرات با عنوان آیت‌الله تجلیل کردند و مقام او را به اصطلاح معروف به عرش رسانیدند ولو اینکه احياناً تحریکات این شخص از جای دیگر آب می‌خورد...<sup>۱</sup>

شاه در این کتاب خود شش سطر پایین‌تر از دروغ پردازی بالا، اضافه کرده است:  
... بلوای ۱۵ خرداد ۴۲ بهترین نمونه اتحاد نامقدس دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ بود که با پول دسته‌ای از ملاکین که مشمول قانون اصلاحات ارضی شده بودند، انجام گرفت...<sup>۲</sup>

شاه از حرکت کاخ برانداز امام تا آن پایه وحشت کرده بود که شتاب زده، نسنجیده و به دور از خرد و اندیشه نسبت‌هایی به امام می‌داد و اتهاماتی را وارد می‌کرد که با یکدیگر همخوانی نداشت. یک زمان جمال عبدالناصر را محرک قیام ۱۵ خرداد و انمود می‌کرد و مدعی شد که امام از او پول دریافت کرده است؛ بار دیگر کمونیست‌ها و حزب توده را عامل قیام امام اعلام می‌کرد و همزمان ادعا می‌کرد که «پول دسته‌ای از ملاکین» به امام زمینه حرکت و نهضت او بوده است. شاه به خوبی دریافته بود که نهضت اندیشمندان و سازنده امام شالوده انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پادشاهی را هموار می‌سازد. از این رو، با دستپاچگی و سراسیمگی تلاش می‌کرد با حربه تهمت و افترا با امام رویارویی کند و نهضت او را از پیشرفت باز بدارد. شگفت‌آور اینکه برخی از گروه‌های سیاسی نیز در موضع‌گیری‌های خود درباره امام همان حربه شاه را به کار گرفتند و همان تهمت‌ها و دروغ‌های شاه را نشخوار کردند. بیژن جزنی از اعضای حزب توده درباره قیام امام و روحانیت چنین قلم زد:

... تا هنگامی که طرح اصلاحات ارضی جدی تلقی نمی‌شد، روحانیت کم و بیش مانند خود فتوآل‌ها نسبت به آن بی‌اعتنا بود ولی با تشدید تضاد جناح‌های طبقات حاکم، روحانیت تقریباً بدون استثنا در برابر این طرح قرار گرفت...!<sup>۳</sup>

۱. محمدرضا پهلوی، انقلاب سفید، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۴۵، ص ۴۶-۴۵.

۲. همان.

۳. بیژن جزنی، وقایع سی‌ساله اخیر ایران؛ تئوری جمع‌بندی مبارزات سی‌ساله اخیر در ایران، بی‌جا، ثریا آبادان، بی‌تا، ص ۸۱.

سازمان منافقین این دست پرورده‌های جبهه ملی و نهضت آزادی نیز که خط و راهشان از امام جدا بود این گونه با شاه هم صدا شدند:

... بعضی از عناصر که درک درستی از مسائل ندارند با این طرح [اصلاحات ارضی] مخالفت کردند، همان‌ها که پیش از این نیز به دفاع از مالکیت فئودال‌ها و استثمار دهقانان پرداخته بودند...<sup>۱</sup>

شاه در دوران نهضت امام و انقلاب اسلامی و حتی پس از واژگونی رژیم سلطنتی و فرار او از ایران، هیچ‌گاه از تهمت، افترا و نسبت‌های ناروا به امام باز نایستاد. او از طریق روزنامه‌های وابسته به دولت و دربار در هر مناسبتی به جوسازی و سمپاشی ضد امام ادامه می‌داد و اگر خود نیز فرصتی می‌یافت از هیچ اهانت و تهمتی علیه امام دریغ نمی‌ورزید. در پی سخنرانی امام ضد جشن‌های پرهزینه دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی، خبرنگار لوموند با شاه به گفت‌وگو نشست و از او سؤال کرد:

برخی، از شما خرده می‌گیرند که بیت‌المال را تا سر حد اسراف و ریخت و پاش در این جشن صرف کردید؟ شاه در پاسخ با خشم و خشونت بیش از حد و تندی پاسخ داد من ناچار نیستم به کسی، جز به ملت حساب پس بدهم و این پول‌هایی را که صرف جشن کردیم نه دزدیده بودیم و نه از جیره و نفقه کسی برداشته بودیم. خبرنگار لوموند ادامه داد: اعلیحضرتا! این توضیحات شما قانع‌کننده نیست زیرا که پیشوای اپوزیسیون ایران و لیدر مذهبی آیت‌الله خمینی روی این ولخرجی‌ها انگشت گذاشته و طی پیامی از تبعید خود در عراق ملت ایران را به رویارویی با این ریخت‌وپاش‌های بی‌حساب فراخوانده است... شاه پاسخ داد: اصولاً خمینی و خمینی‌ها از ملت ایران بیگانه‌اند. او در هند به دنیا آمده و افزون بر این، او به میهنی که در آن مدتی زیست می‌کرده خیانت کرده است و گفته می‌شود که او نوکر بریتانیا و مزدور عراق است...<sup>۲</sup>

شاه حتی پس از واژگونی تاج و تخت و فرار از ایران نیز از بهتان‌تراشی و نارواگویی و یاه‌سرایی ضد امام دست نکشید و در کتابی که برای او نوشتند، تلاش کرد امام را به حربه توهین و تهمت زیر سؤال ببرد:

... محرک آشوب و غارت و آتش‌سوزی عملاً شخص گمنامی بود به نام

۱. ۱۵ خرداد، نقطه عطف مبارزات قهرمانانه خلق ایران، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۳.

۲. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، دفتر سوم، ۱۳۸۲، ص ۸۸۹-۸۸۸.





«آیت‌الله خمینی» که به صورت پنهانی مردم را به مخالفت با اصلاحات

ارزی ما و آزادی زنان و به طور کلی با اصول انقلاب تحریک می کرد...<sup>۱</sup>

شاه تا واپسین دوران زندگی خود از این شیوه و حربه طاغوتیان و کاخ نشینان دست نکشید و در هر فرصت و مناسبتی به امام نسبت‌های ناروا داد و آن‌گاه که به گور رفت این حربه را دیگر طاغوتیان برون مرزی و درون مرزی و پادوها و کاسه‌لیسان دستگاه زورمداری و خیانتکاری دنبال کردند. فزون خواهان و حرامیان فرهنگ و اندیشه در غروب کده غرب برای در هم شکستن آرمان‌ها و اهداف اسلامی - مردمی امام از هیچ اتهام و افترا بی‌ضد او دریغ نکردند و هزاران ورق در راه بدنام کردن و زیر سؤال بردن او سیاه کردند. درون ایران نیز نیروهای پیاده نظام غرب، به ویژه امریکا چون شرایط اقتضا نداشت که به طور مستقیم به امام بهتان بزنند و نسبت ناروا بدهند، با شایعه‌سازی، دروغ‌پردازی، افسانه‌بافی و خیال‌پردازی در راه خدشه دار کردن چهره او کوشیدند. گفتند و نوشتند که امام در جوانی «چماق‌دار» بوده و در مدرسه فیضیه با گردن کلفت‌هایی که در آن مدرسه بساط پهن کرده و جاکش کرده بودند دست به یقه می‌شده است! از برای اینکه بتوانند سر نخ‌های ارتباط امام با فراماسون‌ها پدید آورند، به ظاهر با عنوان خیال‌پردازی و در واقع شاید به منظور خدشه دار کردن راه و خط و چهره امام و زیر سؤال بردن آرمان‌های او چنین بافتند:

... علت دوام نام دهخدا اخلاص او به خاندان پیامبر (ص) بوده! بعدها آقا

روح‌الله علاوه بر اینکه یک دوره فرهنگ دهخدا تهیه کرد، یکبار نیز به دیدار

این مرد رفت تا از نزدیک با او آشنا شود (!) دهخدا نیز او را حساسی تحویل

گرفته بود و از زیر و بم‌های مشروطه برایش حکایت‌ها داشت!!<sup>۲</sup>

این نویسنده خیال‌پرداز تنها ارتباط میان امام و یک فراماسون را ساخته و پرداخته نکرده

بلکه کوشیده او را برای امام یک الگو و «یکی از شخصیت‌های قابل مطالعه» بنمایاند!

به نظر می‌آید وقتی روح‌الله قم رفت شخصیت دهخدا برایش یکی

از شخصیت‌های قابل مطالعه شد، چه او علامه نام گرفت و روح‌الله

می‌خواست بداند دخوی دیروز چگونه علامه دهخدا را امروز شده است...

شاید در حین بحث و گفت‌وگو، آقا روح‌الله در خطوط چهره و آهنگ کلام

دهخدا تأمل می کرد...!!<sup>۳</sup>

۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، چاپ رخ، ۱۳۷۱، ص ۱۷۸.

۲. علی قادری، خمینی، روح‌الله (زندگینامه امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات و خیال)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، عروج، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۱۶۷.



بگذریم از اینکه در روزگار هجرت امام به قم در سال ۱۳۰۰، علی اکبر دهخدا عددی به شمار نمی‌آمد تا مورد توجه باشد.

به رغم اینکه امام در دوران طلبگی با سادگی و فرودستی می‌گذراند، خیال‌بافی کرده‌اند که برای تحصیل «با کالسکه به قم رسید»!<sup>۱</sup> تا وانمود شود که آقاروح‌الله، خان‌زاده و نازپرورده بوده و با وسایل نقلیه طبقات اشرافی رفت و آمد می‌کرده است!

این نویسنده خیال‌پرداز، در بافته‌ها و ساخته‌های خویش آنچه را که خود، بنابر روش غرب‌زده‌ها و روشنفکر مآب‌ها نمی‌پسندیده و باور نداشته به امام نسبت داده است:

...از آن پس مراقب بود که... وقتی به حرم پامی گذارد سلام کند، زیارت بخواند

و بی‌آنکه بر ضریح دستی بمالد یا بوسه‌ای زند نمازی بگذارد و خارج شود...<sup>۲</sup>

در صورتی که امام تا پایان عمر، به استلام و لثم مشاهد مشرفه و عتبات عالیه مقید بود، در نجف اشرف یکبار امام را در حرم دیدم که عبا را روی ضریح قرار می‌داد و بر آن بوسه می‌زد زیرا برخی از زائران به علت لاقیدی با دست‌های نشسته بر ضریح دست می‌کشیدند، به گونه‌ای که گاهی ضریح چسبندگی پیدا می‌کرد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که امام در روزگار طلبگی و نوجوانی در مقامی نبود که بنا به نوشته جناب خیال‌پرداز «... عوام در بعضی کارهای سهل به اشتباه از بزرگان خود پیشی می‌گیرند»!

کتابی را که بر پایه خیال‌بافی، افسانه‌سرایی و آورده‌های دور از واقعیت به رشته نگارش کشیده شده است متأسفانه «زندگینامه امام خمینی» نام نهادند و عنوان «بر اساس اسناد» را نیز چاشنی آن کردند تا جنبه «خیال‌بافی» را نادیده انگارند و آورده‌های آن را اعتبار ببخشند و خوانندگان و پژوهشگران ساده‌اندیش و سطحی‌نگر را فریب دهند تا قادر نباشند سره را از ناسره باز شناسند و نتوانند از زندگی امام به درستی سر در بیاورند و بدتر از بد اینکه، این شیوه قلم زدن درباره امام (بر اساس خیال) چه بسا راهی باز کند برای تحریف گران تاریخ که فردا و فرداهایی پیرامون امام به بهتان و دروغ‌پراکنی و یاوه‌سرایی دست بزنند و عنوان (بر اساس اسناد، خاطرات و خیال) را چاشنی آن کنند.

تاکتیک این گونه نویسندگان این است که نوشته خود را در مراکزی به چاپ می‌رسانند که به ظاهر از جایگاه والایی برخوردار است و «به کوه ابوقبیس» تکیه دارد! تا هر آنچه را که بافته‌اند تر دیدناپذیر بنمایانند.

۱. همان، ص ۳۷۴.

۲. همان.



## دستینه پای یاوه‌گویی‌ها

چنان که پیش‌تر اشاره شد حرامیان اندیشه و فرهنگ و تحریف‌گران بی‌آذرنگ، پس از سالیان درازی افترا، ناسزا و نسبت‌های ناروا به امام، به‌طور عینی دریافتند که توهین و تهمت برای خدشه‌دار کردن سیمای امام کارایی لازم را ندارد. پالایش و پیرایش روحی و صفای درونی امام تا آن پایه آراسته و عمیق است که گرد و غبار بهتان، جوسازی‌ها و سمپاشی فراوان دشمنان درون‌مرزی و برون‌مرزی نمی‌تواند آن را کدر کند و نقطه سیاهی بر جبین او نشاند. از این رو، در پی درنگ و اندیشه درازمدت به این واقعیت رسیدند که بایستی با پوشش خودی و مریدی و با تاکتیک علاقه‌مندی و ارادت‌ورزی راه تخریب امام و تحریف ایده و اندیشه او را پی گرفت؛ به‌ظاهر در راه ستایش از امام قلم زد و صدها صفحه در نیکی و بزرگی و ویژگی‌های او نگاشت و در کنار آن با شیوه‌ای شیطانی پیرایه‌ای بر امام بست و نسبت ناروایی را ضد او مطرح کرد؛ به این امید که خوانندگان پس از مطالعه ده‌ها صفحه «ذکر جمیل» امام شاید باور کنند نسبتی که به امام داده شده، پیرایه و بهتان بی‌اساس نیست. در این واپسین سال‌ها می‌بینیم که قلم‌به‌دستان مرموزی با عنوان امام‌شناسی در لایه‌لای صفحاتی ستایش و مجیز‌گویی از امام، نادرستی‌هایی را به نام او رقم زدند و نیز یاوه‌گویی‌ها و دروغ‌پردازی‌های برخی از دشمنان و عنادورزان ورشکسته و بی‌آبرو را که علیه امام به نام خاطره یا گزارش، اینجا و آنجا به قلم آورده بودند، بازنویسی کردند و به آن اعتبار بخشیدند و بدین‌گونه آورده‌های مهره‌های گمنام و سوداپرستان بدنام را با فوت و فن شیطانی آب و تاب دادند و پای آن دروغ‌گویی‌ها دستینه گذاشتند.

به نظر می‌رسد یکی از نقشه‌ها و برنامه‌های (یا مأموریت) نویسنده کتاب *الف‌لام‌این* بوده است که هرزه‌گویی‌ها و یاوه‌سرایی‌های برخی از پادوهای بی‌سر و پای رژیم گذشته ضد امام را که در میان ملت ایران هیچ‌گاه به حساب نمی‌آیند و ارزشی ندارند، با دوباره‌نویسی همراه با بیوگرافی زنده کند و بیهوده‌گویی‌های آنان را در کتابی که از مؤسسه وابسته به وزارتخانه امنیتی - اطلاعاتی انتشار یافته است، بزک کند و برجسته سازد. از این رو می‌بینیم که در مواردی از آسمندان رژیم پهلوی یاد می‌کند و نام به خاک رفته آنها را نبش قبر کرده به بازار می‌آورد و غسل تعمید می‌دهد و یاوه‌گویی‌های بی‌مایه آنها ضد امام را این‌گونه نشخوار می‌کند:

همسر پاکروان در خاطراتش نوشته که امام در منزلشان ناهار صرف

کرده است!<sup>۱</sup>

۱. هدایت‌الله بهبودی، *الف‌لام‌خمینی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۶، ص ۳۶۰.



علی نقی عالیخانی به نقل از همسر پاکروان گفته است که خمینی به خانه  
ما آمد، شام را هم آنجا با هم خوردند!<sup>۱</sup>  
عمادالدین سزاوار به دیدن آیت‌الله خمینی آمد و خمینی در این دیدار  
وفاداری خود را به رژیم شاه و نظام سلطنتی اعلام کرد!<sup>۲</sup>

...۹

در صورتی که معلوم نیست خانم پاکروان اصولاً خاطراتی نوشته باشد! چه بسا دست‌های  
مرموزی در پشت پرده قره‌الین‌ها، تقی‌زاده‌ها، سرهنگ آخوندف‌ها، ناظم‌الاسلام‌ها و در  
یک کلام تسلیم‌طلب‌ها را برای ما ساخته و پرداخته کردند و در صحنه به بازیگری واداشتند،  
تا به نام همسر پاکروان خاطرات بسازند، برای امام زندگینامه‌ای آکنده از خیال‌پردازی  
و افسانه‌سرایی بیافند، الفلام خمینی‌ها به نمایش در آورند؛ و این بافته‌ها و ساخته‌ها را  
در مؤسسه‌ها و ارگان‌های وابسته به نظام جمهوری اسلامی انتشار دهند و پای این بهتان  
مزخرف، دستینه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، «مؤسسه  
مطالعات و پژوهش‌های سیاسی» قرار بگیرد و راستی و درستی!! آن دروغ‌های زشت و پلید  
را تردیدناپذیر سازد!

### سمپاتی نسبت به خفیه‌نویسان ساواک

نویسنده الفلام تنها به این وظیفه! و مسئولیت! بسنده نکرده است که چهره‌های سیاه‌دم  
دستی‌ها و دم‌پایی‌های رژیم شاه را بزک کند و نام و یادشان را مستدام دارد و یاوه‌گویی‌ها و  
دروغ‌پردازی‌های آنان را علیه امام راست و درست بنمایاند بلکه تلاش داشته است سندهای  
پادوهای بی‌سواد ساواک را نیز به گونه‌ای ارزش ببخشد. او به رغم اینکه در مقدمه، ژست  
محققانه به خود گرفته و وانمود کرده است که زمانی را به راست آزمایی سندهای به‌جامانده  
از ساواک و شهربانی صرف کرده است، لیکن می‌بینیم که در کتاب خود کوچک‌ترین معیاری  
برای سندشناسی و راست‌آزمایی اسناد نداشته و هر چه را که در گزارش ساواک و شهربانی  
از «رطب و یابس» یافته، مورد استناد قرار داده است؛ حتی اگر آن سند، اجتهاد در مقابل  
نص باشد.

او در کتاب خود آورده است که امام در گفت‌وگو با سید محمد بهبهانی، انتخابات بیست  
و یکمین دوره مجلس شورای ملی را «انتخابات مفتضح» خواند و اعلام کرد: «... باید جلوی

۱. همان، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۳۶۸.





این انتخابات مفتضح را گرفت...»<sup>۱</sup>

نیز در این کتاب خود اذعان کرده است که امام درباره «وکلاهی مجلس شورای ملی (دوره بیست و یکم) اظهار داشته است: «... و کلاهی مجلس شورای ملی و سناتورهای مجلس سنا در زمانی که مراجع تقلید انتخابات را تحریم کرده بودند برگزیده شدند پس قانونی نیستند.»<sup>۲</sup> لاید سخنرانی و اعلامیه او را در صحیفه/امام نیز دیده و خوانده است که درباره مجلس بیست و یکم اعلام کرده است:

... این مجلسی است که از تباط به ملت ندارند، ملت ایران به اینها رأی ندادند، علمای طراز اول، مراجع - بسیارشان - تحریم کردند انتخابات را، ملت تبعیت کرد، رأی نداد لیکن زور سر نیزه اینها را آورده بر این کرسی نشاند...<sup>۳</sup>

از آنچه در فرازهای بالا آمد موضع بی پرده و آشکار امام پیرامون مجلس شورای ملی (بیست و یکمین دوره) پیش از برگزاری انتخابات و نیز پس از آن، واقعیت را برای هر کسی که مختصر سوادى در حد خواندن و نوشتن داشته باشد روشن و مبرهن می سازد. لیکن نویسنده/الف لام از آنجا که در جستار و جست و جوی و پژوهش و پژوهیدن نمونه! و سر آمد! است، چنین آورده است:

... برای دریافت موضع آیت الله خمینی نسبت به انتخابات پیش رو، منبعی جز اسناد ساواک نیست. وی در این زمان تحت نظر نیروهای انتظامی و امنیتی به سر می برد... پیش از این گفته شد که مأموران هنگام گفت و گوی حضوری آیات خمینی و بهبهانی شنیدند که آقای خمینی صحبت از جلوگیری از انتخابات مفتضح کرده بود اما این سندها موضع دیگری نیز از او نقل کرده اند: «با توجه به اینکه وجود هر مجلسی با نمایندگان غیر صالح بهتر از نبودش می باشد هر کس به هر نحوی مانع از انجام انتخابات و تشکیل مجلس شود مسلماً بر خلاف مصلحت ملت رفتار نموده است»، اگر این نقل درست منعکس شده باشد آقای خمینی بین بد و بدتر، بد را انتخاب کرده بود!!<sup>۴</sup>

نویسنده/الف لام از آنجا که نسبت به خفیه نویسان ساواک سمپاتی داشته، هیچ گاه

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۴۵۸.

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۷.

۴. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۳۵۵.

حرامیان اندیشه و فرهنگ و تحریف گران بی آذرننگ، پس از سالیان درازی افترا، ناسزا و نسبت‌های ناروا به امام، به طور عینی دریافتند که توهین و تهمت برای خدشه‌دار کردن سیمای امام کارایی لازم را ندارد

نمی‌توانسته است باور کند که آنها چه بسا گزارش‌های دروغ و ساختگی بدهند یا به ضد و نقیض گویی دچار شوند. او در این کتاب خود نه تنها در هیچ موردی از گزارش‌های دروغ و خلاف واقع گزارشگران ساواک سخنی به میان نیاورده است بلکه حتی باور ندارد که آنها در گزارش‌های خود به خطا و اشتباه دچار شوند! او با زبان بی‌زبانی می‌خواهد بگوید اگر بخشی

از سخنرانی‌ها یا اعلامیه‌های امام با گزارش خفیه‌نویسان ساواک همخوانی نداشت باید در آنچه از زبان امام آمده و از قلم او تراوش کرده است تردید کرد، نه اینکه گزارش مأموران ساواک را دروغ و نادرست پنداشت!! دور از اندیشه نیست که او ناهمگونی موضع امام ضد نمایندگان قلبی و انتصابی مجلس شورای ملی با گزارش ساختگی گزارشگران ساواک را نتواند درک و فهم کند! امام با صراحت اعلام می‌کند:

... علما و روحانیون که می‌گویند... و کلای پارلمان باید مبعوث از ملت باشند... برای آن است که این ننگ‌ها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبت‌ها ننمایند. چرا و کلای پارلمان با آنکه به حسب قاعده انسانیت و ملیت با هم‌چو سند اسارتی صد در صد مخالف هستند، نفس نمی‌کشند؟... برای آنکه اتکا به ملت ندارند، دست‌نشانده هستند و قدرت مخالفت ندارند. آنها را با یک اشاره بیرون می‌ریزند، به زندان می‌اندازند... و کلای مجلسین و کیل ملت نیستند، و کلای سر نیزه هستند، رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد...<sup>۱</sup>

آیا باور کردنی است کسی این پیام امام را بر تافته باشد اما بر این باور باشد که از دید امام «وجود هر مجلسی با نمایندگان دست‌نشانده و فاسد بهتر از نبودش می‌باشد»؟! چگونه می‌توان باور کرد انسانی از عقل سلیم برخوردار باشد و از الفبای سیاست بویی به مشامش رسیده باشد و با وجود این، مجلس شورای ملی را که نمایندگان آن را مشتی عناصر دست‌نشانده تشکیل داده‌اند از نبودش بهتر بداند. نویسنده *الف‌لام* با تمسک به گزارش پوچ و ساختگی و دور از خردمندی ساواک بر آن است چند اندیشه و نقشه را به بار بنشانند:

### ۱. اتهام لیبرال‌منشی به امام

لیبرال‌ها و پیروان خط سازش - همان‌گونه که آزمون نشان می‌دهد - با اقتدار ملت‌ها و برپایی حکومت مردمی سخت مخالف‌اند و هر گاه فرصت یابند و به قدرت برسند،

۱. صحیفه امام، همان، ص ۴۱۰.





به نظر می‌رسد یکی از نقشه‌ها و برنامه‌های (یا مأموریت) نویسنده کتاب *الفلام* این بوده است که هرزه‌گویی‌ها و یاوه‌سرایی‌های برخی از پادوهای بی‌سر و پای رژیم گذشته ضد امام را که در میان ملت ایران هیچ‌گاه به حساب نمی‌آیند و ارزشی ندارند، با دوباره نویسی همراه با بیوگرافی زنده کند

فاشیستی‌ترین حکومت‌های ضد مردمی را استوار می‌سازند.

با شعار دموکراسی، اعتدال، اصلاح‌طلبی و عقل‌گرایی دنبال برقراری حکومتی هستند که در برابر ملت خویش فالانژ و خودکامه و در برابر بیگانگان واداده و خودباخته باشند؛ به نام مردم و با عنوان آرای مردم زمام امور را در دست بگیرند و حقوق ملت را پایمال کنند؛ همان‌گونه که

دست‌نشانندگان دربار و ساواک در بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی انجام دادند؛ با دستاویز آرای ملت از روی جمجمه شهدای ۱۵ خرداد گذشتند و بر کرسی پارلمان نشستند و با تصویب لایحه کاپیتولاسیون حقوق ملت ایران را پایمال کردند.

نویسنده *الفلام* طبق شیوه و سبک لیبرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها، پس از گذشت بیش از نیم‌قرن از مجلس شورای ملی دوران ستمشاهی بر آن است با استناد به یک سند دست‌ساز ساواک، امام را نیز با دستاویز بد و بدتر هوادار «وکلای سرنیزه» و خودفروخته آن مجلس غیرقانونی وانمود کرده و بدین‌گونه برای آن عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی آبرو در یوزگی کند.

## ۲. اتهام به مراجع از زبان امام

تحریم انتخابات آن دوره مجلس شورای ملی از سوی علما و مراجع در شرایط خفقان‌بار و پس از قیام ۱۵ خرداد، بی‌تردید برای لیبرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها خوشایند نبود. آنها این‌گونه موضع‌گیری‌های انقلابی را که مخالف سیاست امریکا در ایران بود نمی‌پسندیدند. از این رو، می‌بینیم که نویسنده *الفلام* از زبان امام آن موضع مراجع را مورد نکوهش قرار می‌دهد و محکوم می‌کند: «هر کس به هر نحوی مانع از انجام انتخابات و تشکیل مجلس شود مسلماً بر خلاف مصلحت ملت رفتار نموده است»!!

## ۳. اتهام دورنگی و دورویی به امام

به نظر می‌رسد نویسنده *الفلام* با آب و تاب دادن به دروغ ساواک مبنی بر حمایت امام از «وکلای سرنیزه» مجلس شورای ملی با دستاویز بد و بدتر، بر آن است این‌اندیشه غرض‌ورزانه را در خواننده زنده کند که امام ثبات سیاسی نداشته و پیرامون یک موضوع، مواضع متفاوت می‌گرفته است. یک روز «وجود نمایندگان انتصابی و قلابی را بهتر از نبود آن می‌دانسته است» و روز دیگر آنان را «وکلای سرنیزه» می‌خوانده است! روزی با اعلام اینکه «هر کس مانع از انجام انتخابات و تشکیل مجلس شود مسلماً بر خلاف مصلحت ملت

این شیوه قلم زدن درباره امام  
(بر اساس خیال) چه بسا راهی  
باز کند برای تحریف گران تاریخ  
که فردا و فرداهایی پیرامون  
امام به بهتان و دروغ پراکنی و  
یاوه سرایی دست بزنند و عنوان  
(بر اساس اسناد، خاطرات و  
خیال) را چاشنی آن کنند

رفتار نموده است»، تحریم انتخابات از سوی مراجع  
را نکوهش می کرده و روز دیگر با استناد به فتوای  
تحریم مراجع، نمایندگان مجلس را غیرقانونی  
می خوانده است!

در پایان این بحث، بایسته یادآوری است که  
استناد نویسنده/فلام به سند ساختگی ساواک  
مبنی بر پشتیبانی امام از انتخابات قلابی و فرمایشی  
تابستان ۴۲ نشان دهنده این است که:

۱. جناب نویسنده از سندشناسی و تشخیص سندهایی که ساختگی و دروغ بودن آن آشکار  
است به کلی ناتوان بوده و نتوانسته است طبق یک معیار سندشناسی، گزارش های بی پایه و  
بی ریشه را بازشناسد. از این رو، می بینیم از آغاز تا پایان کتاب خود گزارش های ساواک را  
بی چون و چرا بدون ارزیابی و راست آزمایی کنار هم چیده و هیچ گونه برهانی برای درستی  
یا نادرستی آن سندها نشان نداده است. در واقع با گزارش های ساواک امام را شناخته! و  
شناسانده است!!

عناصری که از الفبای سیاست بویی برده باشند حتی اگر از جستار و جست وجو، کاوش  
و کنکاش بی بهره باشند درمی یابند مجلسی که از مستی گماشتگان سفارتخانه های بیگانه  
و جیره خواران دربار و ساواک انباشته شده باشد نه تنها وجودی کالعدم است، بلکه زیان  
بی شمار است. به نام نمایندگان ملت کاپیتولاسیون را احیا می کند، لوایح ضد مردمی را به  
تصویب می رساند و در یک روز ۶۰۰ لایحه رئیس دولت بی سواد و نوکر خانه زاد را مانند  
آب خوردن امضا و تصویب می کند.

۲. نویسنده/فلام از امام هیچ گونه شناختی نداشته است و دور از ذهن نیست که او را  
با سر کرده های ملی گراها و تسلیم طلبان بی جربزه و بی عرضه مقایسه می کرده و بر این باور  
بوده است او نیز مانند لیبرال های واداده در برابر زورمداران و قدرتمندان خود را می بازد و  
آن گاه که با یک مهره ای که عنوان نماینده را یدک می کشد روبه رو می شود تا کمر برای او  
خم می شود و به چاپلوسی و مجیز گویی می پردازد! او به علت عدم شناخت از امام و مقایسه او  
با خود و اربابانش می نویسد: «آقای خمینی نماز صبح را نخوانده بود، وضو نداشت یا مخدوش  
شده بود»<sup>۱</sup> و بدین گونه قیاس به نفس کرده است.

عناصر سست ایمان و ضعیف النفس هیچ گاه و هرگز نمی توانند ویژگی ها و برجستگی های

۱. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۳۱۹.



رادمردان تاریخ‌ساز و خلوت‌نشینان اهل پرواز را برتابند. آنان ملکوتیان را چون خود می‌بینند و با خود مقایسه می‌کنند. سرکرده‌ها و فرماندهان ارتش شاه که با آن یال و کوپال عاریه‌ای برای دستگیری امام به قم رفته بودند و او را دستگیر کردند و به تهران کوچ دادند نیز حال و روز لیبرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها را داشتند. امام در سخنرانی خود آورده است:

... والله تا حالا نترسیده‌ام آن روز هم که می‌بردندم [بامداد ۱۵ خرداد ۴۲] آنها می‌ترسیدند من آنها را تسلیم می‌دادم که نترسید... اگر ما... بترسیم دین نداریم... از چه چیز بترسیم؟ آن باید بترسد که غیر این عالم جایی ندارد...<sup>۱</sup>

نویسنده/الف‌لام اگر کوچک‌ترین شناختی از امام داشت هرگز این دروغ‌شاکدار و آشکار را باور و تکرار نمی‌کرد که امام اظهار کند: «... هر کس به هر نحوی مانع از انجام انتخابات و تشکیل مجلس شود مسلماً بر خلاف مصلحت ملت رفتار نموده است»!! و بدین گونه ضد مراجعی که انتخابات را تحریم کردند مانند آقایان میلانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری موضع‌گیری کند. امام در تاریخ زندگی خویش هیچ‌گاه سخنی که یک عالم اسلامی و مقام روحانی را زیر سؤال ببرد بر زبان نیاورد.

۳. سرکار نویسنده اگر از اندیشه و درایت بایسته برخوردار بود حتماً از خود می‌پرسید که چرا رژیم شاه این موضع امام در پشتیبانی از انتخابات فرمایشی مجلس بیست و یکم شورای ملی و نکوهش مراجعی را که انتخابات را تحریم کرده بودند منتشر نساخت و در لابه‌لای اوراق و اسناد دفن کرد؟ پخش این موضع امام - اگر چنین موضع جاهلانه و بی‌خردانه‌ای گرفته بود - می‌توانست نمایندگان قلابی و «وکلائی سرنیزه» را که از روی مجمله شهدای ۱۵ خرداد گذشته بودند، آبرو و اعتبار ببخشد؛ رژیم شاه را از مخمصه برهاند و استواری دهد و از همه مهم‌تر آن که اختلاف شدید و شکننده‌ای میان امام و علمایی که انتخابات را تحریم کرده بودند پدید آورد که هیچ‌گاه التیام نیابد.

چقدر ناروا و زیان‌بار است کسانی که از تاریخ و تحقیق بیگانه‌اند و بینش سیاسی بایسته ندارند قلم دست بگیرند و به بررسی جریان‌های تاریخی بپردازند که دوغ و دوشاب را نمی‌توانند باز شناسند و یک اشتر گاو پلنگ می‌سازند و اندیشمندان و دانشمندان را به زحمت می‌اندازند.

۱. صحیفه امام، همان، ص ۲۹۳؛ حضرت حاج آقا مجتبی‌تهرانی از امام روایت می‌کرد که روز ۱۵ خرداد که او را از قم دستگیر کردند و به تهران باشگاه افسران بردند، به احتمال اینکه مبادا وضع مزاجی او به علت هجوم و دستگیری ناگهانی به هم خورده باشد، ناهار برای او کته ماست آوردند. امام به محض اینکه چشمش به آن غذا افتاد، اظهار کرد این غذا مناسب آقایانی است که امروز مرا از قم آوردند!!



چه بسا دست‌های مرموزی در  
پشت پرده قره‌العین‌ها، تقی‌زاده‌ها،  
سرهنگ آخوندف‌ها، ناظم‌الاسلام‌ها  
و در یک کلام تسلیم‌طلب‌ها را برای  
ما ساخته و پرداخته کردند و در  
صحنه به بازیگری واداشتند

بسی جای تأسف است که اکنون وقت  
گرانیه‌های این نگارنده که بایستی در راه تدوین  
و نگارش کتاب نهضت امام خمینی صرف شود،  
از روی ناچاری به رویارویی با مشتی خزعلات،  
مزخرفات و لاطائلاتی بگذرد که روشن نیست

روی عناد از امام به میان کشیده شده یا از روی بی‌سوادگی و جهل و نادانی مطرح شده است.  
چقدر زجر آور است که شماری از خدا بی‌خبران و از همه جا رانده و از همه جا مانده، به نام  
پرطمطراق مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و مطالعات تاریخی و در واقع برای شغل پر نان  
و آب، دکه زده و به کاری که از عهده آن بر نمی‌آیند پرداخته و تاریخ انقلاب و امام را  
دستخوش ندانم کاری‌های خود قرار داده‌اند و چه بسا ندانسته و ساده‌اندیشانه آلت دست  
فرهنگ‌سوزان ماسونیک و دشمنان دیرینه رهبران و طلایه‌داران اسلامی و مردمی قرار  
بگیرند و به کژراهه‌ای روان شوند که ناظم‌الاسلام کرمانی‌ها، دولت‌آبادی‌ها، حاج‌سیاح‌ها،  
کسروی‌ها و فریدون آدمیت‌ها رفتند و تاریخ را به گنداب کشیدند.

### تفاوت مورخ صاحب‌نظر و گردآورنده بی‌هنر

هواداری نویسنده/فلام تنها محدود به گزارش‌گران ساواک نیست. با نگاهی گذرا به  
آورده‌های او می‌بینیم که نسبت به مهره‌های دربار و نوکر مآبان بی‌عار رژیم شاه گرایش  
زیرکانه‌ای دارد و در جای جای کتاب تلاش کرده است که آنها را به نوعی بزک کند. آورده  
است که:

... راننده، سروان حسین عصار بود.<sup>۱</sup> وقتی چند دنده چاق کرد و به جاده  
اصلی افتاد در دل گوسفندی برای حضرت ابوالفضل علیه السلام نذر کرد  
که بتواند آقای خمینی را به تهران برساند. دو نفر چپ و راست او نشسته  
بودند. از زبان امام افزوده است: یک نفر یک طرف من نشسته بود که از  
اول تا آخر سرش را گذاشته بود کنار دست من و به بازویم تکیه داده بود  
و گریه می‌کرد!! یکی دیگر هم طرف دیگر من نشسته بود و مرتب شانهم  
را می‌بوسید!<sup>۲</sup>

تفاوت یک مورخ کارآزموده و ورزیده با یک گردآورنده مطالب از اینجا و آنجا در این نکته

۱. راننده ماشینی که در بامداد ۱۵ خرداد ۴۲ امام را پس از دستگیری در قم به تهران می‌برد.

۲. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۳۱۸.





نویسنده *الفلام طبق شیوه و سبک* لیرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها، پس از گذشت بیش از نیم‌قرن از مجلس شورای ملی دوران ستمشاهی بر آن است با استناد به یک سند دست‌ساز ساواک، امام‌رانیز با دستاویز بد و بدتر هوادار «وکلائی سرنیزه» و خودفروخته آن مجلس غیرقانونی وانمود کرده و بدین‌گونه برای آن عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی آبرو در یوزگی کند

باریک‌تر ز مو نهفته است که مورخ اندیشمند پیرامون دوران گذشته و گذشتگان نام‌آور، به گونه‌ای غور و بررسی می‌کند و شناخت شایسته دارد که انگار خود، در آن روزگار به سر می‌برده و با مردمان و حماسه‌آفرینان آن روز همنشین بوده است. از این رو، هر آنچه را که درباره گذشته و گذشتگان می‌خواند و می‌شنود، درستی و نادرستی آن را به خوبی باز می‌شناسد و با شناخت ژرف از تاریخ، ارزیابی و راست‌آزمایی می‌کند و نادرستی‌ها و یاوه‌گویی‌ها را رد می‌کند. لیکن یک گردآورنده ناآشنا به تاریخ و تاریخ‌سازان، هر آنچه را که می‌خواند و می‌شنود چشم و گوش بسته می‌پذیرد و روایت‌های درست و نادرست را در هم می‌آمیزد.

نویسنده *الفلام* اگر از دوران خفقان‌بار و نفس‌گیر حکومت شاه به درستی آگاهی داشت، درمی‌یافت که هیچ‌مقام ارتش‌ی، نظامی و انتظامی و حتی دولتی به خود رخصت و جرئت نمی‌داد که کوچک‌ترین کرنش و گرایش نسبت به امام‌ابراز کند، چه رسد اینکه سر بر شانه امام بگذارد و از قم تا تهران اشک بریزد یا شانه‌های امام را ببوسد! مأموران نظامی به سبب جوی که شاه پدید آورده بود همه نسبت به یکدیگر بدگمان بودند و از بیم گزارش دیگر هم‌راهان و هم‌قطاران دست از پا خطا نمی‌کردند و آنچه را که در دل داشتند هیچ‌گاه و هرگز بر زبان نمی‌آوردند. افزون بر این، آنها می‌دانستند که ماشین سرهنگ مولوی پشت سر ماشین آنها در حرکت است و ریز رفتارشان را زیر نظر دارد. و اگر به راستی چنین رفتاری از آنها سر می‌زد بیش از ساعتی نمی‌گذشت که در میدان تیر به جوخه اعدام سپرده می‌شدند. جناب نویسنده از آنجا که از تاریخ و جو خفقان‌بار دوران ستمشاهی ناآگاه بوده و از آن بدتر اینکه قدرت و توان تشخیص گزارش‌ها و روایت‌های درست از نادرست را نیز نداشته است هر آنچه خفیه‌نویسان ساواک و شهربانی گزارش داده‌اند یا آنچه را که از زبان همسر امام خوانده است «وحي منزل» پنداشته و کتابی آکنده از بافته‌ها و ساخته‌های این و آن گرد آورده و نام آن را *الفلام خمینی* گذاشته است.

مورخ صاحب‌نظر و کارشناس که از رویدادها و جریان‌ها و از شخصیت‌ها و ابرمردها شناخت دارد آنگاه که گزارشی را می‌بیند و می‌خواند، خواه از همسر امام، برادر امام و حتی از

لیبرال‌ها و پیروان خط سازش - همان‌گونه که آزمون نشان می‌دهد - با اقتدار ملت‌ها و برپایی حکومت مردمی سخت مخالف‌اند و هر گاه فرصت یابند و به قدرت برسند، فاشیستی‌ترین حکومت‌های ضد مردمی را استوار می‌سازند

خود امام<sup>۱</sup> باشد با منقاش عقلی و معیار تاریخ‌شناسی، مورد ارزیابی قرار می‌دهد و آنچه را با استنباط و دید کارشناسانه او همخوانی نداشته باشد حتی اگر دست خط امام باشد، رد می‌کند؛ زیرا او، امام، خط امام، مرام و مکتب امام را می‌شناسد و آن دست خطی را که با مرام و اندیشه امام همخوانی ندارد، بی‌تردید جعلی و ساختگی می‌داند.

نویسنده/فلام در دنباله خلاف‌گویی و گزارش‌های دروغ و نادرست از زبان امام افزوده است: وقتی چشمم به منابع نفت قم افتاد گفتم تمام و یا بسیاری از بدبختی‌های این مملکت ناشی از نفت است... آنها به حدی تحت تأثیر قرار گرفتند که یکی از آنها گفت آقا ما باید شما را برگردانیم، ما خودمان را مقصر می‌دانیم ولی برگشتن همان و تیرباران ما... همان. این را گفت و بعد گریست!<sup>۲</sup>

باید دانست مأمورانی که در شب ۱۵ خرداد ۴۲ برای دستگیری امام به قم گسیل شدند از افسران و درجه‌داران زبده و برگزیده ساواک بودند و از آن گونه مهره‌های ناآزموده و ساده‌اندیشی نبودند که ندانند چه مأموریتی دارند و به چه کار مهمی گماشته شده‌اند. سروان حسین عصار که رانندگی ماشینی را که امام را به تهران آورد بر عهده داشت، از آن کارپردازان دوره‌دیده، ورزیده و سرسپرده‌ای بود که می‌بینیم در جریان بردن و آوردن و جابه‌جایی امام در همه مرحله‌های حضور فعال داشت. او روزی که امام را از زندان به خانه‌ای در داودیه بردند و نیز در دورانی که امام در قیصریه ده ماهی زیر نظر و در محاصره بودند مسئولیت نیروهای امنیت مستقر در خانه امام را بر دوش داشت. آن روز که تیمسار نصیری فرمانده نظامی تهران احضار سید مصطفی خمینی را دستور داد سروان عصار او را به دیدار نصیری برد. همچنین در آبان ۴۳ که امام را برای تبعید به ترکیه در قم دستگیر کردند نامبرده نیز به قم آمده بود و برای بازداشت سید مصطفی در بیت آیت‌الله نجفی مرعشی او بود که از دیوار خانه آن مرجع بزرگ بالا رفت و سید مصطفی را دستگیر کرد. با این وصف سؤال این است آیا آن درجه‌دارانی که در بامداد ۱۵ خرداد با امام از قم به تهران همسفر

۱. خاطره گوین و خاطره‌نویسان خودخواه پس از عروج ملکوتی امام از فرصت بهره‌گرفته و در راه خودنمایی دروغ‌هایی را درباره خود به امام نسبت می‌دهند؛ به گونه‌ای که انگار با امام یار گلخانه و گرمابه بوده‌اند! این تنها کارشناسان تاریخ هستند که می‌توانند درباره درستی و نادرستی ادعاهایی که در خاطرات افراد آمده است نظر دهند و سره را از ناسره بازشناسند.

۲. همان، ص ۳۱۹.





تحریم انتخابات آن دوره مجلس شورای ملی از سوی علما و مراجع در شرایط خفقان بار و پس از قیام ۱۵ خرداد، بی تردید برای لیبرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها خوشایند نبود. آنها این گونه موضع‌گیری‌های انقلابی را که مخالف سیاست امریکا در ایران بود نمی‌پسندیدند.

بودند در حضور سروان عصار - به ادعای او - آن عجز و لابه را صورت دادند و از دستگیری امام اظهار پشیمانی و پشیمانی کردند؟! آیا او همه آن زاری و لابه‌گری را دید و شنید و به مقامات بالاتر خیانت کرد و هم‌قطاران را خود را لو نداد؟! کسانی که از دوران خفقان بار و پلیسی رژیم شاه آگاهی داشته باشند این گونه پندارها و بافته‌ها را افسانه می‌دانند و اراجیف می‌خوانند و به نظر می‌رسد این گونه بافتنی‌ها و یاهو‌گویی‌ها به نام همسر امام کار آن عناصر مر موز و نابکار است که در مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام نفوذ دارند؛ روزی به نام خیال‌بافی و روز دیگر به نام خاطره‌گویی (به نام همسر امام) و با دستاویزهای دیگر به تحریف تاریخ می‌کوشند.

### گرایش ویژه به دروغ‌گویی‌ها

بایسته یادآوری است که یک سلسله خلاف‌گویی‌ها و وارونه‌نویسی‌ها در کتاب *الف‌لام*، به نظر می‌رسد که ریشه در غرض‌ورزی‌ها و سوءنیت نویسنده *الف‌لام* دارد (نمونه‌هایی از آن در بخش‌های گذشته آمد). البته ناتوانی جناب نویسنده از جستار و جست‌وجو و کاوش و تلاش برای به دست آوردن واقعیت‌های تاریخی نیز در این تحریف و تخریب و استناد به دروغ‌پردازی‌ها و یاهو‌سرایی‌ها نقشی مؤثر دارد. یک مورخ راستین به هر خبر و گزارشی بدون بررسی و پژوهش و راست‌آزمایی اعتبار نمی‌دهد و به آن استناد نمی‌کند و برای رسیدن به درستی و نادرستی یک گزارش به ریشه‌یابی و پیگیری همه‌جانبه دست می‌زند و تا به واقعیت نرسد آرام نمی‌ماند لیکن عناصری که از تاریخ و تحقیق بیگانه‌اند و نوشته‌هایشان خالی از غرض‌ورزی، عناد و خودنمایی نیست و دنبال به دست آوردن عناوینی مانند تاریخ‌نگار، استادیار، مورخ و الاتبار و... هستند، طبیعی است که مشت‌های اراجیف سرهم‌بندی کنند.

نویسنده *الف‌لام* پیرامون واکنش امام به انتشار خبر تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در روزنامه‌های عصر تهران در روز ۱۶ مهر ۴۱ بافته‌های شایعه‌سازان و یاهو‌گویان را چنین بازنویسی کرده است:

آیت‌الله خمینی همان شب پس از آگاهی از موضوعات یادشده بسیار گرفته و ناراحت شد. دامادش حال او را در گون‌گون یافت. وقتی علت را پرسید شنید که امشب باید با آقایان ملاقات کنم، موضوع مهمی پیش آمده است.

دیر وقت بود. از اشراقی خواست به خانه آقایان گلپایگانی، مرعشی نجفی<sup>۱</sup> و شریعتمداری رفته آنان را برای نشست به خانه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی دعوت کند!<sup>۲</sup>

اولاً خانه آیت الله حائری یزدی صاحب داشت. حاج شیخ مرتضی حائری مالک آن خانه بود. اگر قرار بود از آقایان به آن خانه دعوتی به عمل آید باید صاحب آن خانه از آنها دعوت کند، نه از طرف کسانی دیگر (چنان که عملاً نیز چنین شد. امام به خانه حاج آقا مرتضی حائری رفت و از او خواست مراجع را به آن منزل فرا خواند). ثانیاً برای دعوت آنان نیازی به فرستادن آقای اشراقی به در خانه این و آن نبود. موضوع با تلفن حل می شد (چنان که آقا مرتضی حائری نیز با تلفن از آنان دعوت به عمل آورد). ثالثاً نشست آقایان در خانه آقا مرتضی حائری بی درنگ پس از نماز مغرب و عشا آغاز شد. نه پس از گذشت پاسی از شب و دیر وقت. شادروان علی دوانی در این باره نوشته است:

... روزنامه عصر تهران که تصویبنامه دولت و قیود تغییر یافته آن را منتشر ساختند نزدیک غروب به قم رسید... آن روز بعد از نماز مغرب و عشا... در منزل آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری... سه تن از آیات عظام قم: آیت الله خمینی و آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری و با حضور فرزند بزرگ آن مرحوم آیت الله آقای مرتضی حائری نظر به ضیق وقت به طور فوق العاده جلسه تشکیل داد.<sup>۳</sup>

نگارنده به یاد دارد که عصر روز ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۱ با آقای سید حسن معین شیرازی از درس برمی گشتیم. در میدان آستانه جلوی ده که روزنامه فروشی تیترو روزنامه کیهان نظر ما را جلب کرد که آورده بود: «حق رأی به زنان داده شد!» نماز مغرب و عشا را در مدرسه فیضیه به جا آوردیم. در بازگشت از نماز که بیش از نیم ساعت و حداکثر ۴۵ دقیقه از مغرب نگذشته بود آقای خسروشاهی را در راه دیدیم. او خبر داد که آقایان مراجع (امام - گلپایگانی - شریعتمداری) در بیت حاج شیخ عبدالکریم (رحمت الله علیه) اجتماع کرده اند. بعد هم خبردار شدیم امام با آگاهی از تصویبنامه انجمن های ایالتی و ولایتی بی درنگ به بیت بنیانگذار حوزه قم رفته و از فرزندشان آیت الله مرتضی حائری خواسته که مراجع را به حضور در آنجا فرا خواند. این نگارنده در کتاب نهضت امام خمینی، دفتر نخست که در سال ۱۳۵۶ در لبنان به چاپ رسید، از اجتماع علما در روز ۱۶ مهر ۱۳۴۱ چنین یاد کرده است:

۱. در آن ایام آقای نجفی به علت بیماری در یکی از بیمارستان های تهران بستری بود.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۳. علی دوانی، نهضت روحانیون/ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۳ و ۴، ص ۴۳.





... به دنبال اعلام تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در جراید عصر تهران در روز ۱۶ مهر ۱۳۴۱ امام خمینی بی‌درنگ علمای طراز اول قم را به نشست و گفت‌وگو پیرامون این تصویبنامه دعوت کرد و ساعتی بعد اولین نشست علمای قم در منزل حاج شیخ عبدالکریم حائری تشکیل شد. شرکت‌کنندگان در آن، علاوه بر آیت‌الله زاده حائری (حاج آقا مرتضی) که جنبه میزبانی داشت، امام خمینی، آقایان گلپایگانی و شریعتمداری بودند...<sup>۱</sup> بنابراین قصه ساختگی که در کتاب *الفلام* آمده است که «آیت‌الله خمینی همان شب پس از آگاهی از موضوعات یادشده بسیار گرفته و ناراحت شد و...» از واقعیت به دور است که امام تا پاسی از شب بنشیند و زانوی غم در بغل بگیرد و بعد...! به نظر می‌رسد نویسندگان مرموزی بر آن‌اند با گردآوری مشتکی اراجیف از عناصر مرموز یا بی‌خبر، کار و کردار امام را نسنجیده و ناشیانه بنمایانند.

او آورده است که آیت‌الله خمینی متن پیام به شاه را «توسط صادق خلخالی به تهران فرستاد!» در صورتی که پیام امام به صورت تلگرام به تهران مخابره شد. این آورده او نیز مانند فرستادن آقای اشراقی در آخر شب به خانه این و آن، دور از تدبیر و اندیشه است که با روش و رفتار حکیمانه امام همخوانی ندارد.

نویسنده *الفلام* با آن دید محققانه! دومین تلگرام امام به شاه و علم در جریان تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی را این‌گونه تحلیل و تفسیر کرده است!

... نکته جالب در این دو تلگرام تأکید نکردن بر آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان و متقابلاً هشدار رسمیت انداختن کتاب آسمانی مسلمانان قرآن مجید است. آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی نیز که فردای آن شانزدهم آبان دو تلگرام برای شاه و نخست‌وزیر مخابره کرد، همین موضع را با ادبیاتی دیگر بیان نمود. روز بعد هفدهم آبان تلگرام‌های آقایان مرعشی نجفی و شریعتمداری نیز با چنین مضمونی تنظیم گردید. این استنباط ممکن است درست باشد که رؤسای روحانی حوزه علمیه قم در تجزیه و تحلیل‌های مشترک خود به این نتیجه رسیده باشند که یکی از اهداف هیئت حاکمه چه بسا رو در رو قرار دادن نیمی از جمعیت ایران / بانوان با روحانیت است. از این رو تصمیم گرفته شد مغایرت انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی با اشاره به مفاد قانون اساسی بیان شود و از دادن

۱. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۸۶، دفتر اول، ص ۱۷۲.

مستمسک تبلیغی به دست حاکمان خودداری گردد!<sup>۱</sup>

این تحلیل مشعشعانه نشان از این واقعیت دارد که نویسنده/فلام هیچ گونه شناختی از ملت ایران نداشته و از شخصیت، حریت و آزادمنشی امام نیز به کلی بی خبر بوده است. او به قول خودش «بانوان» ایران را همان چند مشت زنان غرب زده پرفیس و افاده‌ای می‌بیند که زیر عنوان «سازمان زنان به امید فردا» بساطی راه انداخته بودند و جز فریبندگی و بی‌بندوباری و خودنمایی هدف و اندیشه‌ای نداشتند. آن نیمی از جمعیت ایران که او از آنها یاد کرده است، پرورش یافته مکتب فاطمه و زینب بودند - و هستند - و در همان برهه که شاه و علم به اصطلاح برای آزادی آنها سنگ به سینه می‌زدند، آنها با صدور اعلامیه‌هایی از تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ابراز انزجار نموده و به اسلام و علمای مجاهد اعلام وفاداری کردند در روز ۱۵ خرداد ۴۲ در تهران و قم شهید دادند و در سال ۵۷-۵۶ به فرموده امام، رهبری انقلاب اسلامی را بر دوش داشتند. ناآشنایی و عدم شناخت از جامعه ایران برای تسلیم‌طلبان و لیبرال‌های غرب زده همیشه مایه بیراهه‌پویی و بیگانگی از مردم بوده است. او بر این پندار است که اگر بر فرض محال نیمی از جمعیت ایران (زنان مسلمان) دنبال خواسته‌های ناروا و زیان‌بار بودند لابد امام عقب‌نشینی می‌کرد و به اصطلاح نان را به نرخ روز می‌خورد و از بازگو کردن احکام اسلام و مصالح ملت و کشور خودداری می‌ورزید و تسلیم جو می‌شد.

از بزرگترین ویژگی‌های امام رویارویی با جو مسموم و آلوده بود. آن روز که جریان «اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی شاه» موج کاذب و فریبنده‌ای پدید آورده بود، امام مانند کوهی استوار در برابر آن موج آلوده ایستاد و نظر اسلام را پیرامون آن طرح، دلیرانه و آزادمنشانه بدون کوچکترین واهمه‌ای چنین اعلام کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

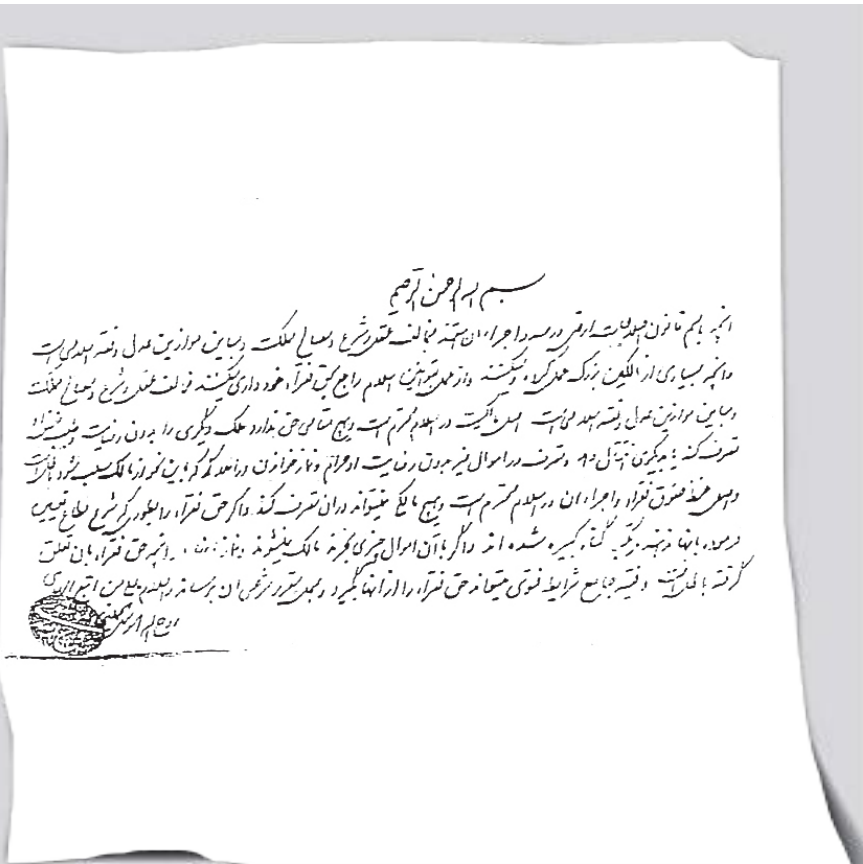
آنچه به اسم قانون اصلاحات ارضی در صدد اجرای آن هستند مخالف عقل و شرع و مصالح مملکت و مباین موازین عدل و فقه اسلامی است و آنچه بسیاری از مالکین بزرگ عمل کرده و می‌کنند و از عمل به قوانین اسلام راجع به حق فقرا خودداری می‌کنند مخالف عقل و شرع و مصالح مملکت و مباین موازین عدل و فقه اسلامی است. اصل مالکیت در اسلام محترم است و هیچ مقامی حق ندارد ملک دیگری را بدون رضایت و طیب نفس او تصرف کند یا به دیگری انتقال دهد و تصرف در اموال غیر بدون

۱. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۲۱۳-۲۱۲.



رضایت او حرام و نماز خواندن در املاکی به این نحو از مالک سلب شود باطل است و اصل حفظ حقوق فقرا و اجرای آن در اسلام محترم است و هیچ مالکی نمی‌تواند در آن تصرف کند و اگر حق فقرا را به طوری که شرع مطاع تعیین فرموده به آنها ندهند مرتکب گناه کبیره شده‌اند. اگر با آن اموال چیزی بخرند مالک نمی‌شوند و نماز آنها در آنچه حق فقرا به آن تعلق گرفته باطل است و فقیه جامع‌الشرایط فتوی می‌تواند حق فقرا را از آنها بگیرد و به محل مقرر شرعی آن برساند.

والسلام علی من اتبع الهدی  
روح‌الله الموسوی‌الخیمینی





بسی جای تأسف است که اکنون وقت گرانبهای این نگارنده که بایستی در راه تدوین و نگارش کتاب نهضت امام خمینی صرف شود، از روی ناچاری به رویارویی با مشتی خز عبلات، مزخرفات و لاطائلاتی بگذرد که روشن نیست روی عناد از امام به میان کشیده شده یا از روی بی سوادی و جهل و نادانی مطرح شده است

این فتوای امام ضد «اصلاحات ارضی شاه» نه تنها نزدیک نیمی از جمعیت کشور (کشاورزان و دهقانان) را علیه امام نشوراند، بلکه بسیاری از کشاورزان را که از راه تقسیم اراضی صاحب زمین شده و سند مالکیت گرفته بودند بر آن داشت که سند مالکیت خود را به اداره کشاورزی پس دهند و اعلام کنند طبق نظر مراجع، ما مالک این زمین‌ها نیستیم. گزارش ساواک در این مورد چنین است:

... پس از وصول این نشریات و دستور مراجع تقلید به دهات و شهرستان‌ها کشاورزان که اسناد مالکیت اخذ نموده بودند از قبیل رشت، بابل، ساری، قزوین به ادارات کشاورزی رفته و اسناد مالکیت خود را ارایه و گفته‌اند که ما مسلمانیم و به استناد این دستور مراجع تارضایت آنها (مالکان) فراهم نشود نمی‌توانیم خود را مالک این اراضی بدانیم...

نویسنده/الفلام به سبب عدم آگاهی و احاطه به رویدادهای تاریخی و موضع‌گیری‌های گوناگون امام گمان کرده است که مخالفت امام و علما با تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کشاورزان را از پذیرفتن زمین‌های تقسیم‌شده پشیمان کرده و به پس دادن اسناد مالکیت واداشته است.<sup>۱</sup>

این نکته نیز در خور یادآوریست که برخلاف تحلیل مشعشعانه نویسنده/الفلام مبنی بر اینکه امام و علما از بیم واکنش منفی نیمی از جمعیت ایران، مخالفت با حق رأی دادن و رأی گرفتن زنان را با صراحت بیشتر دنبال نکردند! بزرگان روحانی در مخالفت با این جریان جدی، قاطع و تردیدناپذیر بودند و کشیده شدن زنان به موضوع انتخابات را برخلاف مصلحت آنها می‌دانستند لیکن آن‌گاه که دریافتند رژیم شاه با پیش کشیدن حق رأی زنان و برجسته کردن آن بر آن است که خیانت خود را در حذف قید اسلام و جایگزین کردن کتاب آسمانی به جای قرآن مجید در مراسم تحلیف، تحت‌الشعاع قرار دهد و علما را از آن خیانت غافل سازد، مخالفت خود با این دو جریان را استوارتر و صریح‌تر دنبال کردند و در برابر آن توطئه با صراحت بیشتری واکنش نشان دادند.

۱. همان، ص ۲۰۷.



## در راستای چهره‌سازی و گندزدایی

نویسنده/الف‌لام در کتاب خود برخی گزارش‌هایی را به عنوان رویدادهای تاریخی ردیف کرده که به اصطلاح عربی «یضحک به الثکلی»؛ مادر داغ‌دیده را به خنده می‌اندازد! او روایت کرده است:

... ساواک تصمیم گرفت مصطفی را دستگیر کند. با وجود محاصره بودن خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، او از بیراهه و پوشیده از مأموران خود را بدانجا رساند. موضوع لو رفت و دستور داده شد همانجا دستگیر شود. مأموران مسلح از پشت بام و دیوار وارد خانه شده با فریاد پرسیدند پسر خمینی کجاست؟ آیت‌الله مرعشی نجفی پیش آمد و گفت او میهمان من است. مرا بگیرید اما با او کاری نداشته باشید، پیر مرد روحانی را هل دادند، روی کتاب‌ها افتاد! برخاست، بار دیگر حرف‌هایش را تکرار کرد. این بار با لگد آقای مرعشی را پس زدند!! روی پله‌ها افتاد!! مصطفی را گرفته از خانه خارج شدند.<sup>۱</sup>

باید دانست که ملت ایران نان بی‌غیرتی نخورده و لباس تسلیم‌طلبی بر تن نکرده بودند تا اجازه دهند که مأموران رژیم به یک مرجع تقلید این اهانت را بکنند و آب از آب تکان نخورد. نیز نویسنده در دروغ دیگری آورده است:

... آقای خمینی جز خواندن قرآن، ادای نماز و... کار دیگری نمی‌توانست انجام دهد. لابد حوصله‌اش سر رفت (!) که شنبه ۱۶ آبان از افضلی خواست که او را به خیابان‌های آنکارا برده شهر را نشان دهد. افضلی باقلوای ترک خرید اما آقای خمینی مزه‌اش را نپسندید!!...<sup>۲</sup>

جناب نویسنده گزارش معتبر خود را تکمیل نکرده است که آیا امام آن باقلو را در گوشه خیابان ایستاده صرف کرد، یا در کناری نشست!! باید دانست اصولاً خوی و خصلت امام اجازه نمی‌داد که بی‌حوصلگی، دلتنگی و غربت و تنهایی بر او چیره شود. گزارش دیگری که ساواک ساخته و جناب نویسنده/الف‌لام آن را پرداخت کرده است: ... نگرانی من از این است که یک عده مردم که با چند روز ناراحتی روبه‌رو



۱. همان، ص ۴۶۴.

۲. همان، ص ۴۶۵.

شدند (منظورشان طلاب و وعاظ بود)<sup>۱</sup> زود متفرق شدند. نباید به این افراد سست‌نهاد تکیه کرد و از آنها کمک بخواهیم و این امتحانی برای من بود که خداوند خواست به من بفهماند که به قول و گفته مردم نباید دل بست و اعتماد نمود...<sup>۲</sup>

از دروغ‌های آشکار دیگر اینکه:

... خبرهای قم می‌گفت اوضاع طلبه‌هایی که از آقای خمینی شهریه می‌گرفتند خوب نیست. برخی به زادگاه خود برگشته‌اند و بعضی به واسطه بی‌پولی سرگردان هستند...<sup>۳</sup>

طلاب در حوزه‌های علمی از همه مراجع شهریه می‌گرفتند و «طلبه‌هایی که تنها از آقای خمینی شهریه بگیرند» نداشتیم. علاوه بر این، شهریه امام پس از تبعید او ادامه یافت. پادوهای ساواک این گزارش را برای دلخوشی مقامات بالا ساخته‌اند و در نمک خوابانده‌اند تا روزی شیفتگان بی‌اراده خفیه‌نویسان ساواک که گزارش‌های آنها را مانند آیات قرآن می‌دانند از آن بهره بگیرند و برای خود و آن دروغ‌پردازان شایعه‌ساز «باقیات صالحات»! به یادگار بگذارند!!

پیش‌تر اشاره کردم که نویسنده *الفلام* به نظر می‌رسد که نسبت به رژیم شاه نوعی سمپاتی دارد! گزارش‌های خفیه‌نویسان آن رژیم را بدون استثنا ارج می‌نهد و عوامل و مهره‌های آن را مهربان، دل‌رحم و آزادمنش می‌نمایاند!

بازبان بی‌زبانی به آزادی و دموکراسی که در آن رژیم حاکم! بود اشاره می‌کند!

... هاشمی [یکی از مقامات ساواک] زیر بار این پرونده ساختگی نرفت و در دیدار با حسین فردوست قائم‌مقام ریاست ساواک گفت که از امضای پرونده برای ارسال به دادرسی ارتش خودداری می‌کند! کار که به اینجا رسید طراحان نقشه، با توجه به اینکه آن را در معرض افکار عمومی قرار داده، بنابر تکذیب نداشتند از خیر و شر افزودن این اتهام به پرونده آیت‌الله خمینی گذشتند...<sup>۴</sup>

از دید نویسنده *الفلام* آزادی و دموکراسی تا آن پایه در رژیم شاه گسترش داشته

۱. جناب نویسنده این جمله را افزوده است تا زهر افترا به امام را بگیرد و مورد هجمه و اعتراض کسانی که از عشق او به مردم خبر دارند قرار نگیرد. طلاب از نور چشمان امام بودند و سر در راه امام گذاشته بودند و رفتار ناشایستی از آنها سر نمی‌زد تا مورد انتقاد امام قرار بگیرند.

۲. همان، ص ۴۲۶.

۳. همان، ص ۴۷۱.

۴. همان، ص ۳۲۸.





نویسنده *الفلام* به نظر می‌رسد که نسبت به رژیم شاه نوعی سمپاتی دارد! گزارش‌های خفیه‌نویسان آن رژیم را بدون استثنا ارج می‌نهد و عوامل و مهره‌های آن را مهربان، دل‌رحم و آزادمنش می‌نمایاند!

است که وقتی امام برای بار دوم جهت تبعید به ترکیه دستگیر می‌شود یکی از دو مأموری که در کنار امام نشسته بودند «تا فرودگاه گریه می‌کند! و امام او را دل‌داری می‌دهد! او متأثر است که چرا وارد شغلی شده است که باید با مردی مثل امام آن‌گونه رفتار کند»!<sup>۱</sup>

جناب نویسنده با هدف چهره‌سازی و گندزدایی از رژیم شاه، روایت امام را که ۲۴ ساعت در یک سلول انفرادی گذرانده است<sup>۲</sup> تکذیب کرده و آورده است: «... آقای خمینی را نه در سلول مخصوص زندانیان بلکه در اتاق بزرگی در حیاط پادگان عشرت‌آباد زندانی کرده بودند. جلوی اتاق را هم با پرده حصیری پوشانده بودند...»<sup>۳</sup> گواه و شاهد او در این دروغ‌پردازی دو عنصر مجهول‌الهویه یا معلوم‌الحال به نام‌های مرادی‌نیا و عزت‌سحابی‌اند که از نظر جناب نویسنده اعتبار ادعایشان از روایت امام بیشتر است بلکه روایت امام را بی‌اعتبار می‌سازد!!

نویسنده *الفلام* در راه بزک کردن چهره شاه تنها به گزارش‌های دروغ‌این و آن و پادوهای ساواک بسنده نکرده است، بلکه پای امام را نیز به میان کشیده و گزارش دروغ‌یکی از مقامات ساواک را از زبان امام چنین آورده است:

... آخرین جمله‌ای که نشاط از قول آقای خمینی نقل کرد این بود: ایمان مردم و علما به شاه، شاه را تقویت می‌کند... سر موفقیت و بازگشت شاه در سال ۱۳۳۲ به کشور همین علاقه و ایمان... علما و مردم به شاه بوده است. بنابراین علما همواره سنگر مطمئنی برای سلطنت بوده و هستند...<sup>۴</sup>

در بخش‌های پیشین این نکته را یادآور شدم که رژیم شاه از موضع ساختار شکنانه و ضد سلطنتی امام سخت آسیب دیده بود و از اینکه نهضت امام تز انگلیسی-استعماری جدایی‌دین از سیاست را به زباله‌دان تاریخ افکنده است، احساس خطر می‌کرد. از این رو، پیوسته در صدد بود که از زبان امام در زندان یا در دوران حصر جمله‌ای بگیرد که از پشیمانی امام از موضع گذشته نشان داشته باشد تا بتواند به مردم بیاوراند که امام از نهضت و حرکت، دخالت در سیاست و موضع‌گیری ضد سلطنت به کلی پشیمان شده است. از این رو، می‌بینیم

۱. همان، ص ۴۶۲.

۲. رک: سید حمید روحانی، همان، ص ۶۸۰.

۳. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۳۳۹.

۴. همان، ص ۳۶۳-۳۶۲.

که یک جمله امام را در پاسخ پاکروان که «ما در سیاستی که شما معنا می‌کنید از اول دخالت نداشتیم»،<sup>۱</sup> چگونه بازتاب دادند و درباره آن مقاله نوشتند و تحلیل و تفسیر کردند.<sup>۲</sup> اکنون باید دید آنچه را که نویسنده/فلام در چند جای کتاب خود ادعا کرده که امام در دوران حصر وفاداری خود را به شاه و رژیم سلطنتی اعلام داشته است، چرا و چگونه از سوی رژیم شاه و دستگاه جاسوسی و تبلیغاتی آن بازتاب نیافته و منتشر نشده و به کلی پنهان مانده است؟! آیا اگر از امام چنین سخنانی در پشتیبانی از شاه و رژیم پادشاهی بازگو شده بود دستگاه جاسوسی و تبلیغاتی آن رژیم آن را با بوق و کرنا برملانمی کرد؟! و از کنار آن بی‌تفاوت می‌گذشت؟ و دیگر اینکه نویسنده/فلام باید توضیح دهد که این گزارش‌هایی را که حمایت امام از شاه و رژیم او را در بردارد از کجا آورده است؟ چرا این گزارش‌ها در پرونده‌های امام نیست؟ شاید جناب نویسنده پاسخ در خوری برای روز دادگاه داشته باشد!



---

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۶۹۹.

۲. همان، ص ۷۱۶-۷۱۷.